

آندری رویوف



از زندگی آندری رویوف، نقاش بزرگ روس در قرن نوزدهم است که بزرگترین شمالی نگار تمام دوران شناخته می‌شود، در حضورش در کن آن سال به سبب فشارهایی که به سبب مضمون سیاسی و مذهبی فیلم از طرف دولت شوروی وارد شد، نتوانست وارد بخش رقابتی شود و به این دلیل در عین شایستگی تنها جایزه انجمن بین‌المللی منتقدان (فیپرستی) را به دست آورد. این فیلم که در اکثر فهرست‌های برترین آثار سینمایی جهان قرار دارد، دارای انسجامی مثال‌زدنی است که در ساختاری هوشمندانه تنیده شده. تارکوفسکی که از نگاه‌های بنگمبار گمان‌برگزارترین کارگردان سینماست که زبان جدیدی اختراع کرده و به مابهت فیلم وفادار بوده؛ با وجود ساخت تنها هفت فیلم بلند کارنامه‌ای مالا مال از افتخار و سرشار از جوایز معتبر دارد که از جمله این جوایز می‌توان به ۹ جایزه از جشنواره کن، جایزه بهترین فیلم خارجی مراسم بقا برای فیلم ایثار (۱۹۸۹) و شیر طلای ونیز اشاره کرد...

جاده مالهولند



دیوید لینچ کارگردان عجیبی است؛ با کارنامه‌ای مالا مال از آثاری جذاب و در عین حال عجیب و غریب که در میان آنها جاده مالهولند جزو جذاب‌ترین و عجیب‌وغریب‌ترین فیلم‌های این کارگردان به شمار می‌آید. دومین فیلم برتر هنری تاریخ به انتخاب گاردین و آیزنرور یک فیلم جنایی با عناصر آشکار سورئالیستی است. جاده مالهولند یکی از تحسین‌شده‌ترین آثار دیوید لینچ نیز هست هم میان منتقدان رسانه‌ای و هم داوران فستیوال‌های بزرگ مورد استقبال واقع شده است. نامزدی بهترین کارگردانی در مراسم اسکار و نیز جایزه بهترین کارگردانی جشنواره کن از مهم‌ترین دستاوردهای این فیلم هستند. داستان جاده مالهولند درباره زنی است که با حافظه‌ای از دست رفته وارد خانه‌ای می‌شود که بتی (ناثومی واتس) که برای بازیگر شدن به آن جا آمده، در آن زندگی می‌کند. آنها به دنبال هویت گمشده این زن هستند. در این فیلم توهم و واقعیت از هم تفکیک‌ناپذیرند. فیلم با ترکیب عناصر فراتر طبیعی و وهم‌انگیز در جهت تغییر و تبدیل هویت شخصیت‌ها، تماشاگران را چنان در دنیای فیلم شریک می‌کند که می‌توان گفت در لحظاتی از فیلم برداشت تماشاگران تحت‌الشعاع توهمات شخصیت‌های فیلم قرار می‌گیرد...

آتالانت



فیلمی بلند پرواز که کارگردان جوان نابغه‌اش نتوانست موفقیتش را ببیند. زان و یگو فقط ۲۹ سال داشتند، زمانی که این فیلم را ساختند؛ شگفت که در همان ۲۹ سالگی نیز در گذشت و ندید که چگونه آتالانت شگفت‌انگیزش گام‌به‌گام دارد به یکی از شاهکارهای دنیای سینما بدل می‌شود. این فیلم به زندگی یک زوج تازه ازدواج کرده می‌پردازد که در یک قایق رودخانه‌ای به نام آتالانت زندگی می‌کنند. اگرچه این فیلم قرار بود فقط فقط یک فیلم تجاری معمولی، از جنس همان آثاری باشد که در دنیای سینما به وفور ساخته می‌شوند اما ویکی نابغه از فرصت استفاده کرده و آن را به شعری غنایی و نیرومند درباره زندگی و عشق بدل کرد. آتالانت چنان زیبا بود گیر کننده‌است که حتی همین امروز نیز با این که بیش از هفت دهه از ساختش می‌گذرد، قدرت، زیبایی و استحکام خود را حفظ کرده است. این سیاه‌وسفید خاص در فهرست برترین‌های سینمای هنری جهان از نگاه گاردین جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است.

داستان توکیو



اوزو کارگردان صاحب‌نام ژاپنی که در این فهرست جایگاه چهارم را به خود اختصاص داده، درباره زن و مردی است که برای دیدن فرزندان خود راهی توکیو می‌شوند اما فرزندان آنها به خاطر مشغله‌های روزمره توجه چندانی به آنها نمی‌کنند. در این سفر تنها یکی از عروس‌های این پدر و مادر به آنها محبت می‌کند که از قضا شوهر او یعنی پسر این پدر و مادر سال‌ها پیش مرده است. مادر پسر در مسیر بازگشت به خانه بیمار می‌شود و در حالی که فرزندان او در دقایق آخر بر بالینش حاضر شده‌اند، می‌میرد. در مورد داستان توکیو باید گفت که این فیلم به طرز استثنای به مخاطب اجازه می‌دهد تنش‌های زندگی مدرن را تجربه کند...



بهترین فیلم‌های هنری تاریخ سینما چه فیلم‌هایی هستند؟ چند گام تا ابدیت...

واسطه نقل و بازتاب فراوانش تا حد زیادی به حوزه اعتبار نیز ورود کرده و انتخاب‌شدن در این بازی اعتباری افزوده برای شخصیت‌های اصلی این بازی به همراهی او، باصالت‌دادن بیش از حد به سینمای جریان اصلی، انواع دیگر سینما و نگاه و نگرش‌های متفاوت را در این دنیا به فراموشی سپرده و این کمبود اصلی این بازی است که آسیب‌هایی را نیز باعث می‌شود. در حالی که جریان اصلی سینما ابزار و امکان بازی رسانه‌ای و تبلیغی را به وفور با خود دارد، پرداخت بیش از حد به این سینما با افزودن به این ابزار و امکانات فاصله بیسن این جریان با جریانات جدی‌تر و البته حاشیه‌ای‌تر را افزایش می‌دهد و این در حالی است که سینمای مستقل و جشنواره‌های با به بیان بهتر سینمای هنری بسیار بیشتر از جریان اصلی سینما نیازمند بهر هوری از امکان تبلیغی این بازی است. شاید در پاسخ این کمبود باشد که منتقدان گاردین و آیزنرور در یکی از جدیدترین دوره‌های برگزاری این بازی همیشه جذاب (که کمترین کارکردش می‌تواند معرفی‌شماره از آثار واقعاً بارزش به خوانندگان باشد) دلیل انتخاب‌ها را از جریان تجاری سینما فراتر برده و به انتخاب بهترین‌های سینمای هنری دست زده‌اند. نتیجه هم جالب و جذاب شده؛ شمار فیلم‌های درجه یک‌کار و شمنند که کمتر نام‌شان در انتخاب‌های مراسم امده‌ام صرف معرفی‌شان به خوانندگان می‌تواند با ایجاد کنجکاوی برای تماشاگران آنها را تا حدی به حق طبیعی‌شان برای دیده و شناخته‌شدن نزدیک می‌کند. با هم مروری می‌کنیم بهترین‌های سینمای هنری را به انتخاب نویسندگان و منتقدان نشتر معتبر و محترم گاردین و آیزنرور...

گفت هر انتخاب یا حتی هر متن و مطلبی در عین این که اطلاعاتی را درباره سوزش با مخاطب در میان می‌گذارد، علایق، سلیق و روحیات نویسندگان و در این جانتخاب‌کنندگان را نیز افشامی کند. در واقع چنین به نظر می‌رسد که بیش و پیش از هر کارکرد دیگری خصوصیت افشاگرانه چنین بازی‌هایی است که ایجاد جذابیت می‌کند. در واقع انتخاب هر نشریه، رسانه، گروه و حتی هر صنفی، بیش از هر کارکرد احتمالی دیگری یا فارغ از هر نتیجه‌ای که در پایان حاصل آید، از این نظر که بازتاب‌دهنده علایق، سلیق و حتی دیدگاه‌های انتخاب‌کنندگان است، کنجکاوی خواننده را از او را واجد شناختی هم‌زمان از انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان می‌کند. این شناخت هم‌زمان یکی از اصلی‌ترین دلایل بازتاب‌های فراوان چنین مطالبی است. بازتاب در چنین متونی نیز یعنی بازگشتن مخاطب در بازی... بازی همه‌گیر و تقریباً همه‌پسند انتخاب «ترین‌ها» اگر چه حوزه‌ها و موضوعات متنوع و گوناگونی را شامل است، اما این بازی از آسبیبی رنج می‌برد که می‌توان آن را ناشی از آسبیبی نامید. این بازی از جاده مالهولند تا افزایش خود و سلیقه‌ها و فضای کنجکاوی از آن جا که قصد درگیر کردن حداکثری مخاطبان را دارد، بیشتر سراغ حوزه‌های آشناسنای برای مخاطبان می‌رود. مخاطب برای درگیر شدن و عکس‌العمل نشان دادن باید به حوزه بازی اشراف داشته باشد. این اشراف در دنیای سینما، سینمای تجاری جریان اصلی را شامل است که به این دلیل است که اغلب انتخاب‌های سینمای جریان اصلی را در بر می‌گیرد و البته در این سینما نیز هالیوود نقش محوری را ایفا می‌کند. بازی «ترین‌ها» که به

امین فرج پور | انتخاب «ترین‌ها» در دنیای سینمای بازی جذاب و پرطرفداری است. چنان جذاب و پرطرفدار که تقریباً بیش از هر مطلب تحلیلی و حتی تفننی دیگری خواننده و نقل می‌شود؛ چنان جذاب و پرطرفدار که تقریباً هیچ‌نشریه‌ای خود را از فرصت‌ها و امکان‌های متعاقب این بازی محروم نمی‌کند؛ چنان جذاب و پرطرفدار که از فرط خواننده، دیده و نقل‌شدن حتی بدل به سستون ثابت مهمی در سایت سینمایی IMDb به عنوان مهم‌ترین و معتبرترین سایت بیوگرافی سینماگران نیز شده و البته چنان جذاب و پرطرفدار که سینماگران بی‌شماری راضی به انجام هر کاری در ازای آمدن نام‌شان در چنین انتخاب‌هایی هستند. انتخاب‌هایی چنان زیاد و پر تعداد که از فرط تکرار بیشترین یادآور بازی است تا هر گونه رویداد دیگری. این انتخاب‌ها که گاه حتی ریزترین و جزئی‌ترین نکات را نیز شامل است، وقت و بی‌وقت به پنهان‌های گوناگونی به انجام رسیده و جالب این که هیچ‌گاه نیز کهنه و دمدمه نمی‌شوند. شاید یکی از دلایل این که همه ساله بیشتر رسانه‌ها و به خصوص نشترات سینمایی با نظر خواهی از منتقدان و نویسندگان دست به انتخاب بهترین‌ها در زمینه‌های گوناگون می‌زنند، اهمیت چنین نکاتی در ذهن گردانندگان نشتریات و رسانه‌ها باشد... این که چه عامل یا عواملی باعث می‌شوند تا بازی «ترین‌ها» ارزش و اهمیتی بیش از یک انتخاب صرف داشته باشند، شاید در ویژگی‌هایی باشد که این بازی آنها را از خود دارد. حمل‌شان کرده و در نهایت انتقال می‌دهد. مهم‌ترین ویژگی هم در این میان خاصیت افشاگرانه این بازی است. برای توضیح بیشتر باید

روزهای بهشت



هفتمین فیلم برگزیده هنری، فیلمی است از ترنس مالیک سرشناس که بیشتر به فیلمسازی معروف است که طبیعت نقش مهمی در آثارش دارد و به آن حضور و جانی همسان با کاراکترهای اصلی می‌دهد. روزهای بهشت یکی از بهترین جلوه‌های چنین نگاه طبیعت‌گرایی است که در سال ۱۹۷۸ با بازی ریچارد گر، بروک نامز، سسام شپرد لیندا مانز ساخته شده است. روزهای بهشت داستان زن و شوهری است که از شیکاگو بیرون زده و برای یافتن شغل فصلی در زمین‌های گندم راهی جنوب می‌شوند. این دو که نامود می‌کنند خواهر و برادرند. در جنوب با کشاورزی جوان مواجه می‌شوند که به سبب علاقه‌ای که به زن پیدا کرده از آنها می‌خواهد که بمانند. زن و مرد نیز پس از این که در می‌یابند مرد جوان سخت بیمار است و به‌زودی می‌میرد، برای

روبان سفید

نهمین فیلم جدول بهترین فیلم‌های هنری، روبان سفید میسایل هانکه است. روبان سفید که در سال ۲۰۰۹ نخل طلای جشنواره کن را گرفت، تصویری تلخ و تیره از جامعه و خانواده در آلمان، در آستانه آغاز جنگ جهانی اول ارائه می‌دهد. فیلم به ظهور و پیدایش نازیسم و فاشیسم می‌پردازد و ریشه‌های این پدیده شوم را تعصب مذهبی، فقر و نظام فئودالیستی معرفی می‌کند. داستان روبان سفید در دهکده‌ای رخ می‌دهد که رفتار ساکنان با کودکان چنان سرسختانه و وحشتناک است که حس تنفر را در کودکان می‌پروراند. فیلم که به اثری معروف است که ریشه‌یابی و چرایی وجود و ظهور نسل نازی را شرح می‌دهد و خوشونتطلب را در دستور روایتش قرار داده؛

پرقال کوکی



یکی از بهترین و ویژه‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما که شاید بیش از هر فیلم دیگری مخالف و دشمن داشته باشد ششمین فیلم لیست بهترین فیلم‌های هنری گاردین و آیزنرور پرقال کوکی است. استیلی کوپریک، کارگردان نابغه سینمای یونان است که از ۱۹۷۱ به این سو تمام محل بحث و جدل و منازعه بوده است که یک هنرمند در تصویرگری رفتارهای ناهنجار فردی و اجتماعی تا کجا بیاورد می‌تواند پیش‌برود. این فیلم که از کتاب آنتونی پورجس اقتباس شده، داستان آکس شورو را روایت می‌کند که در زندان در یک برنامه درمانی جدید برای اصلاح خلافکاران قرار می‌گیرد. بهترین فیلم روانشناسانه تاریخ سینما، نامزد چهار اسکار بهترین فیلم، کارگردانی، فیلمنامه و تدوین و البته یکی از بهترین‌های همه تاریخ به دلیل خشونت عریان و فراوان و نیز هراس کارگردان از تقلید برخی از جوانان از کارهای شخصیت اول فیلم مجوز نمایش

فانی و الکساندر

عزابدند و آزادی‌شان سلب شده با کمک یکی از دوستان خانواده پدری خانه اسقف را به آتش کشیده و پیش خانواده پدری‌شان باز می‌گردند. بر گمان سوئدی که بی‌شک از بزرگترین کارگردانان تاریخ سینماست، فانی و الکساندر را به‌عنوان آخرین اثری که قرار بود در سینما نمایش دهد، ساخت. آواز قوی بر گمان فیلمی است متفاوت از سایر آثار شاخص این کارگردان که برخلاف ظاهر عمدتاً سرد و بی‌روح فیلم‌های قبلی، او داستانش را روان‌تر تعریف کرده و به اصطلاح مخاطب پسندتر است. این فیلم در مکان هشتم برترین وقتی مادرشان با یک اسقف بدرفتار ازدواج می‌کند، تنها می‌شوند. این دو بچه که از رفتار پدر خوانده در

همشهری کین



همشهری کین که تقریباً در هر انتخاب و نظر سنجی درباره بهترین‌های تاریخ سینما همواره جایگاه نخست یا در نهایت دوم را به خود اختصاص داده، از نگاه گاردین پنجمین فیلم هنری برتر دنیاست؛ فیلمی که با نام اورسن ولز بزرگ‌گروه خورده است و بیره نیست اگر ولز و همشهری کین را همزاده‌های همدیگر بدانیم که همواره نام یکی یادآور نام آن دیگری بوده است. اورسون ولز که این فیلم را در ابتدای دهه ۴۰ میلادی به‌عنوان نخستین فیلمش جلوی دوربین برده از همان نمایش نخست فیلمش در نظر منتقدان و سینماشناسان بدل شد به یکی از بزرگ‌ترین و کاربلدترین کارگردانان سینما و این آکادمی اسکار نیز هست...